

## حکیم نظامی: «بیدار ترک»؟ یا «بیدار تُرک»؟

رحیم مسلمانیان قبادیانی

حکیم نظامی گنجوی (۱۲۰۹-۱۱۴۱)/ (۶۱۴-۵۳۰) بنیانگذار پنجگانه (خمسسه) سرایی در ادبیات فارسی و تاجیک است. بی‌گمان جهان به‌سوی فرهنگ و تمدن هرچه تندتر گام بردارد، شهرت و خدمت بزرگواری مانند همین شاعر، همان اندازه افزون‌تر خواهد شد.

هرچند دربارهٔ این بزرگ‌مرد و آثار جاویدانهٔ وی بسیار گفته‌اند، به‌نظر می‌رسد، گفتنی‌هایی هنوز در پیش هست. یکی از چنین گفتنی‌ها دربارهٔ واژه‌ای خواهد بود، از داستان «لیلی و مجنون»- یعنی: «بیدار تُرک» یا «بیدار ترک».

بهانهٔ تصنیف داستان روشن است: شروانشاه اخستان از نظامی خواسته تا عشق لیلی و مجنون را به‌نظم درآورد. وی در ضمن، این معنی را هم اشارت کرده که داستان به زبانی بلند، یعنی دری باشد، نه به ترکی:

ترکی صفت <sup>۱</sup> وفای ما نیست	ترکانه سخن سزای ما نیست
آن کز نسب بلند زاید	او را سخن بلند باید <sup>۲</sup>

از این اشاره برمی‌آید که نظامی ترکی را نیز بلد بوده است. این نکته بحثی به‌دنبال آورده که خواهد آمد. در اینجا نگاهی به ترجمه‌های روسی همین ابیات باید افکند:

نخستین ترجمه علمی روسی را، تا آنجاکه آگاهی هست، ایران‌شناس شهیر روس استاد برتلس انجام داده است:

Vernost nasha ne otlichaetsiya tiurhshimi svoiystvami [poetomu] na tiurkshiy lad slova nam ne podobaiut.  
Tomu, Rto roditsiya iz visorogo roda,  
nuzhni I visoriye slova.<sup>3</sup>

این ترجمه، اگرچه چندان دقیق نیست، از اصل دور هم نیست. به دنبال، ادبیات‌شناس تاجیک، شادروان پروفیسور سعدالله اسدالله یف، که در این داستان تحقیقی جداگانه انجام داده بود، کمی تغییرات در مصراع دوم وارد کرد:

Tiurkskiye svoystva nam ne podobaiut.<sup>4</sup>

ترکیب موردنظر «ترکی صفت» یا «ترکی صفتی» است که موجب گوناگون فهمی شده، چنان‌که بعضی آن را turkisifati خوانده‌اند، با «یای» نسبت، همچون یک واژه مرکب، و گاهی turki--sifati یعنی با کسره اضافه، همچون دو واژه.

همین ترکیب در ترجمه برتلس: tiurkskiy lad معنی «سبک ترکی» را دارد، در ترجمه اسدالله یف: «tiurkskiye svoystva» ویژگی ترکی - را.

اما ایران‌شناس مشهور آذربایجان شوروی سابق، پروفیسور رستم علی‌یف، که «لیلی و مجنون» - را به روسی ترجمه کرده است، آن را در شکل tiurkstvo آورده<sup>۵</sup> که معنی «ترکی گری» - را دارد، و به اصل هم نزدیک‌تر می‌نماید.

می‌توان گفت، این گوناگون فهمی دو سبب دارد: اصلی و فرعی. سبب اصلی در نزاکتهای زبان پارسی دری نهان است که بزرگواری مانند حکیم نظامی، نازک‌ترش کرده‌اند: هر واژه و عبارت می‌تواند چند تابش معنوی داشته باشد. و اما سبب فرعی، مربوط می‌شود به ترکیب موردنظر: یعنی آن در اصل «ترکی صفتی» بوده؟ و یا «ترکی - صفت»...؟! همین بیت در چاپهای ایران صورتهای گوناگون دارد، چنانچه:

ترکی صفت «صفتی» وفای ما نیست      ترکانه سخن سزای ما نیست<sup>۶</sup>

روشن است که مصراع یکم ناروا بوده، و هرگز نمی‌تواند چنین بگوید.



عین همین صورت در چاپ نعمانی- درویش نیز دیده می‌شود.<sup>۷</sup> و اما در چاپ نسخه قلمی سال ۷۱۸ ق گونه‌ای دیگر است:

ترکانه صفت وفاء ما نیست  
ترکانه صفت رآه ما نیست<sup>۸</sup>  
این متن هم چندان درست نیست.

و اما شکلی که در شهرهای دوشنبه و مسکو به چاپ می‌رسد، و درست هم هست، همان است که در بالا آورده شد. و شرحش هم تقریباً همان است که استاد وحید دستگردی گفته: «وفای ما چون ترکان، و عهد ما چون سلطان محمود ترک نیست که شکسته شود. پس آن گونه سخن، که سزای پادشاهان ترکست، برای ما ناسزاوار است. ما را نسبت کیانی بلند است، باید سخنی که بنام ما ساخته می‌شود، بلند باشد».<sup>۹</sup> اکنون باید نگاهی به ترجمه‌های شاعرانه بیفکنیم. نزاکت شعری ما سه اندازه سستی را داراست:

۱- تصویر شاعرانه، ۲- جنبه معنوی، ۳- وزن و قافیه. این بُعد سومی هنگام برگردان چندان معنی ایجاد نمی‌کند: خواه و ناخواه از میان می‌روند و ترجمان از روی قانونهای زبان خودش وزن و قافیه اختیار می‌کند. گفتنی است، ترجمانی نازک طبع می‌کوشد طبیعت وزن اصل را درست دریابد و معادل همان را در شعر خود پدید آورد. و اما دریافت معنی اصلی شاعرانه و تابشهای آن، و گنجاندن آن در وزن و قافیه دلخواه، کار ساده‌ای نیست. شعر موردنظر، تا آنجایی که آگاهی هست، دو ترجمه شاعرانه داشته است. ترجمه پاول آنتوکلسکی:<sup>۱۰</sup>

No k tourkskim nravam neprichasten dvor  
Nam tiurkskiy neprilichen razgevor.<sup>۱۱</sup>

یعنی: کاخ {ما} به رسوم ترکها ربطی ندارد/ سخن ترکانه شایسته ما نیست.  
ترجمه خانم تانیا ناسترشیاوا:<sup>۱۲</sup>

Mi vo dvortse ne terpim tiurkshiy durh,  
I tiurkskiye slova nam rezhut slukh.<sup>۱۳</sup>

یعنی: دربار ما روح ترکی را تاب ندارد/ و سخنان ترکی گوش ما را می‌خراشند.  
درزمینه همین ترکیب گفتگوهایی درگرفت سست پایه، به‌ویژه در آذربایجان شوروی.

طوری که گذشت، استاد وحید دستگردی تخمین کرده: اشارهٔ اخستان به عهدشکنی محمود است پیشِ فردوسیِ بزرگ. و اما برتلس بر این گفته شبهه دارد.<sup>۱۴</sup> وی احتمال داده که این تکه دستکاری شده باشد.<sup>۱۵</sup>

چهره‌هایی از آذربایجان شوروی، همانند: نویسنده اردوبادی<sup>۱۶</sup>، پژوهشگر مرادخانف<sup>۱۷</sup>، پژوهشگر حمید آراسلی<sup>۱۸</sup>، ادبیات‌شناس محمد عارف<sup>۱۹</sup>، معتقدند که نظامی خواسته داستان را به زبان خود، یعنی آذربایجانی انشاء کند، و اما اخستان مانع شده، و ناچار، به فارسی سروده.

رمان‌نویس مشهور، میرزا ابراهیم‌اف در پیش‌گفتاری که برای «لیلی و مجنون» نوشته، گفته است که: سفارش اخستان، که داستان به زبان مادری شاعر، یعنی آذربایجانی، بلکه به زبانی بیگانه (فارسی) تألیف گردد، شاعر بزرگ را سخت آزرده کرد.<sup>۲۰</sup> ترجمان ترکی آذربایجانی همین داستان، پروفیسور مبارز عزیزاده نیز همین عقیده را به قلم داده است.<sup>۲۱</sup>

پروفیسور علی‌یف اشارهٔ اخستان را دربارهٔ پاداش، به تمام رد نمی‌کند. نکتهٔ اینجاست که نظامی، پیش از این، داستان «خسرو و شیرین» را سروده، و به اتابک جهان پهلوان پیشکش کرده، و او با شادمانی پذیرفته، و پاداشی شایسته وعده داده، «ولی متأسفانه، جهان پهلوان همیشه در میدان نبرد حضور داشت، و با گناه مأموران بی‌مسئولیت، شاعر چیزی دریافت نکرد».<sup>۲۲</sup>

نامبرده دل‌پزانه نتیجه می‌گیرد که اخستان یکم، که نژادش را خودپسندانه به خاندان «والای» ایران باستان - ساسانیان - چسبانده، و افتخار به نسب داشته، و بدبین به ترکان بوده خواسته است با استفاده از شرایط، غضب خود را بر سر دشمن سیاسی‌اش فرو ریزد.<sup>۲۳</sup>

اگرچه انگیزهٔ سیاسی این ماجرا را نمی‌توان به تمام نادیده گرفت، باید ویژگیهای زبانها را نیز در نظر داشت. همان‌طوری که استاد برتلس می‌گوید، «در آسیای میانه، در سدهٔ ۱۲م زبانهای ادبی ترکی تشکیل یافته بودند، و اما در منطقهٔ قفقاز در این مورد اطلاعی در دست نیست».<sup>۲۴</sup> برداشت استاد اسدالله‌یف از همین بیت خیلی هم روشن است؛ ویژگیهای زبانی، «سبک شاعرانه است، نه بیشتر».<sup>۲۵</sup>

پروفیسور علی‌یف سخت بر این باور است که اخستان مجبور کرده، تا نظامی داستان را نه به زبان مادری خود انشاء کند. برای تقویت فکر خود، وی روی به مصراعهای بعدی می‌آورد:



چون حلقه شاه یافت گوشم	از دل به دماغ رفت هوشم
نه زهره که سر ز خط بتابم	نه دیده که ره به گنج <sup>۲۶</sup> یابم
سرگشته شدم در آن خجالت	از سُستیِ عمر و ضعفِ حالت
کس محرم نه که راز گویم	وین قصه به شرح باز گویم <sup>۲۷</sup>

از این عبارت چنین معنی نمی‌توان برکشید که نظامی به‌خاطر زبان آزرده شده و قهر کرده باشد. آنچه برمی‌آید و روشن است، این است که سفارش، سیاره بلند است، اما «خجالت از سُستیِ عمر و ضعفِ حالت».

پروفسور علی‌یف با اطمینانی کامل نوشته که: نظامی آتش غضبِ خود را فرو بُرد. و در چهار ماه داستان «لیلی و مجنون» را به پایان رساند.<sup>۲۸</sup> وی در ادامه می‌گوید:

«وی تصمیم گرفته در حملهٔ اخستان بر مقابل ترکها پاسخ بگوید، و آن را در خاتمهٔ کتاب جای داده، چرا که نخواست شروانشاه را در همان آغاز برنجانند، بلکه او را وادارد که داستان را تا پایان بخواند. شاعر خطاباً به اخستان گفته<sup>۲۹</sup>، که اصل فارسی آن تکه این است:

گرچه دل پاک و بخت پیروز	هستند ترا نصیحت آموز
زین ناصح نصرت الهی	بشنو دو سه حرف صبح گاهی
بنگر که جهان چه سرفشاندست	وز چند ملوک بازماندست
بیدار شهی به کاردانی	بیدار ترک شو، ار توانی <sup>۳۰</sup>

پروفسور علی‌یف این تکه را چنین ترجمه کرده است:

Khotya chistoe serdse I pobedonosnoe schastye  
I yavliyayutsiya tvoimi dobrimi sovetchikami,  
Vse zhe I ot etogo sovetchika s bozhyey blagodatyu  
Vislushay dva-tri slova, slovno utrenniyu Molitva.  
Posmotri, skolko golov poyubil mir  
I skolko tsarey on perezhil.  
Ti, bditelny shakh, znayushiy svoye delo,  
Stanovis zhe [teper], esli smozhesh, bditelnim tiurkem.

ترجمهٔ روسی سه بیت نخست ایرادی ندارد، و اما بیت پایانی را نمی‌توان پذیرفت. برگردان فارسی این بیت چنین خواهد بود:



تو شاه بیداری هستی، کار خود را می دانی باش (اکنون)، اگر می توان، تُرک بیداری روشن است که معنی این دو مصراع، دانسته یا ندانسته، از اصل دورافتاده است، زیرا شاعر گفته است: «بیدار شاهی به کاردانی است»، ترجمان آورده: «تو شاه بیداری هستی و کار خود را می دانی».

اما عیبی جدی تر در مصراع دوم ره یافته است. شاعر گفته: «بیدارتر بشو، اگر می توانی»، ترجمان آورده: «باش اکنون تُرک بیداری، اگر می توانی». یعنی کلمه «بیدار تُرک» [bedortarak] «بیدار تُرک» [bedorturk] خوانده شده است. گمان نمی رود، نیازی به توضیح هم باشد.

### پی نوشتها

۱. در نسخه های قلمی «ج» و «چ» و «ح» که در چاپ مسکو استفاده شده اند، «صفتی» آمده و همین درست هم به نظر می رسد.
۲. نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، متن علمی و انتقادی به سعی و اهتمام اژدر علی اوغلی علی اصغرزاده و ف. بابایف، مسکو، دانش، ۱۹۶۵، ص ۴۳-۴۲.
3. Bertels E. E., *Nizami i Fuzuli*, - - Moscow., 1962, p. 235.
4. Asadulloev S., *Layli i Mazhnun v farsiyazichnoy poezii*, t. 1. - - Dushanbe: Donish, 1981, p. 57.
5. Nizami, *Leyli i Mejnun*, Per. S farsi, pred. i komm. R. Alieva. - - Baku: Elm, 1981, p. 54.
۶. نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، به کوشش وحید دستگردی، تهران، ارمان، ۱۳۱۳، ص ۲۶.
۷. نظامی گنجوی، خمسه، مقدمه و شرح حال از پروفسور شبلی نعمانی، به اهتمام م. درویش، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶، ص ۵۰۵.
۸. نظامی گنجوی، همان، چاپ عکسی از نسخه خطی مصور مورخ ۱۷۱۸ق، با مقدمه جمال الدین شیرازیان، محمدتقی دانش پزوه، تهران، مرکز انتشار نسخ خطی، ۱۳۶۸، ص ۸.
۹. لیلی و مجنون، چاپ وحید دستگردی، حاشیه ص ۲۶.
10. Pavel Antokolskiy.
11. Nizami, *Stikhotvoreniya i poemi*, -M. : sov . pisatel, 1981, P. 301.
12. Tatyana Streshneva.
13. Nizami. *Sobr*, V 5 tomakh, t. 3. *Leyli i Medznun*, M.: Khud. lit.- ra, 1986, p. 30-31.
۱۴. نظامی و فضولی، ص ۲۳۶.
۱۵. همان، ص ۲۳۷.
16. Ordubadi, M. S., *Azerbaydzhanshaya Literatura epokhi Nizami*, Baku, 1941, p. 20.
17. Muradhhanov, M. A., *Pedagogicheshiye vishaziva niya Nizami*, Baku, 1947, p. 91.
18. Arasli, G., *Nizami Giyandzhavi i ego tvorehstvo*, Dokl. na sessii AN AzSSR, posv. 800-letiyu Nizami. Baku, p. 10-11.
19. Arif M., *Istoriya azerbaydzhanskoy literaturi (kratkiy ocherk)*, Baku, 1971, p. 19.
20. Nizami, *Leyli ve Mejnun*, Filolozhi terjume, izahlar ve geydler Prof. M. Elizadenindir, Baku: Elm, 1981, p. 6-7.



۲۱. همان، ص ۲۶۴.
22. Nizami, Giyandzhavi, *Leyli i Medzhnun*, Per. s farsi, pred. i komm. R. Alieva, p. 9.
۲۳. همان، ص ۱۰، ۳۵۱.
۲۴. نظامی و فضولی، ص ۲۳۷.
25. Asadulloev, S., p. 59.
۲۶. این واژه را «گنج (ganj) آورده‌اند، به نظر می‌رسد «کُنْج» [kunj] باشد، چرا که شاعر جایی پنهان شدن می‌خواست.
۲۷. لیلی و مجنون، ص ۴۹.
28. Aliev, R., *Nizami i ego poema, Layli i Mejnun*, p. 10.
۲۹. همان.
۳۰. بیت را شبلی - درویش انداخته‌اند؛ وحید دستگردی در حاشیه آورده، با بدل «بیدار شهی» به «بیدار شهر»، و الحاقی دانسته.